

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

هجوم مغول به ایران و مولفه‌های پایداری در اشعار سیف فرغانی* (علمی- پژوهشی)

دکتر علی جهانشاهی افشار

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر جمشید روستا

استادیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

هجوم ویرانگر مغول به سرزمین ایران بسیاری از مساجد، مدارس و کتابخانه‌ها را با خاک یکسان ساخت؛ کتاب‌ها را به آتش کشید و اهل علم، فضلا، شعرا، ادبا و عرفا را در خون خود غوطه‌ور ساخت. در این میان، برخی از اهالی علم و ادب و شعر و شاعری پایداری کرده و جان خود را در راه ثبات قدمشان فدا نمودند. بعضی دیگر - که توانسته بودند از ایلغار شدید مغول، جان سالم به در ببرند - راه هجرت در پیش گرفته، وطن مألوف را جلا گفتند. سیف فرغانی اگرچه جزء دومین دسته بوده و راه هجرت در پیش گرفت؛ اما هیچگاه خاموش ننشسته و اشعار فراوانی را در راستای استقامت و پایداری سرود. دیوان وی سرشار از مفاهیم مختلف پایداری همچون مقاومت در مقابل حاکمان ظالم، شناساندن چهره بیدادگران، دعوت به قیام علیه استبداد، موعظه حاکمان زمان، همدردی با بازماندگان کشته شدگان و امید به آینده روشن است. این نوشتار بر آن است تا با اشاره به هجوم مغول به ایران و رویکرد برخی از شاعران و ادیبان در برابر آن، به معرفی سیف فرغانی و دیوان وی، به بررسی مؤلفه‌های پایداری در اشعار وی بپردازد.

واژه‌های کلیدی: مغولان، سیف فرغانی، دیوان، ادبیات پایداری، دشمن ستیزی.

۱- مقدمه

«ادب مقاومت، شاخه‌ای از ادب متعهد و ملتزم است که محتوای آن در جهت منافع و خواسته‌های یک نظام حاکم مستبد نباشد؛ بنابراین، ادب مقاومت باید هدف‌مند و تعلیمی باشد و برای رساندن پیام یا القای موضوعی که مورد نظر شاعر است، نوشته شود و به مخاطبانش بیاموزد چگونه در برابر نظام‌های سلطه‌گر و مستبد ایستادگی کنند» (بصیری، ۱۳۷۶: ۲۰). به تعبیری دیگر؛ ادب مقاومت، واکنشی است که در پی رخداد فاجعه‌ای چون جنگ و اشغال و یا پس از اشغال میهن پدید می‌آید؛ یعنی می‌توان آن را در سه بخش، تقسیم بندی کرد: قبل از فاجعه، در زمان فاجعه و پس از فاجعه؛ از این رو پدید آمدن این نوع ادبیات نیازمند عواملی چون «استبداد و اختناق داخلی، عدم آزادی بیان، حاکمیت ضد مردمی و اجتماع، غصب سرزمین و سرمایه‌های ملی، تجاوز به اعتقادات و ارزش‌ها (اعم از دینی و غیر دینی) است (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۹). این نوع ادبیات، زمانی مفهوم پیدا می‌کند که پای توده مردم و اجتماع در میان باشد؛ زیرا این نوع ادبیات، سفارشی نیست؛ بلکه اثری است که در متن زندگی مردم، در گيرودار تحولات اجتماعی پدید می‌آید و بیان حال مردمی است که در برابر استبداد و اختناق داخلی یا هجوم بیگانگان و اشغال میهن به پا خاسته‌اند و پدید آورنده این نوع ادبیات، با سخن خویش مردم را به ایستادگی و خیزش در برابر ستم و ظلم ترغیب و تهییج می‌کند (همان: ۲۸-۸). این گونه مقاومت و پایداری به صورت‌های گوناگون سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی در طول تاریخ سابقه داشته است و در بُعد فرهنگی نیز در ادبیات فارسی، پیشینه‌ای طولانی دارد و در ادوار مختلف نظم و نثر فارسی می‌توان نمونه‌های متعددی از آن را ارائه کرد. ترابی، این ادبیات را به لحاظ موضوع و محتوای آثار مربوط، به سه دسته دینی-آیینی، ملی-بومی و انسانی-جهانی تقسیم کرده است (ترابی، ۱۳۸۹: ۸). وی برای دسته نخست، داستان یادگار زیریران و نخستین سروده‌ها در ستایش و دفاع از ساحت پیامبر(ص) و پایداری مسلمانان در سال‌های نخستین دعوت پیامبر اسلام را مثال آورده است، نمونه‌های حماسه‌های ملل چون حماسه‌های یونان و ایران را که ریشه در آب و خاک نیاکان خویش دارند، در دسته دوم قرار داده

است و در دسته سوم؛ آن نوعی از ادبیات را اراده می کند که ریشه در نوع دوستی بشر دارد و محدود به مرز و سرزمین، ملیت و اعتقاد دینی خاص نیست و به مصائب و رنج‌های بشر و مبارزات حق طلبانه انسان‌ها اشاره دارد که از میان آثار این نوع می توان به توجّه شاعران و نویسندگان غربی به مسائل اجتماعی کشورهای شرقی و افریقایی اشاره کرد (همان: ۲۴-۸). برخی دامنه ادبیات پایداری را توسعه داده و آن را به هر نوع ایستادگی و رویارویی انسان در قالب نظم و نثر دانسته‌اند (سنگری، ۱۳۸۰: ۴۰).

تاریخ گذشته ایران نشان می دهد که این سرزمین از دورترین زمان تا روزگار معاصر، همواره در معرض تهاجم بیگانگان بوده و پایداری و ایستادگی آنان در برابر متجاوزان در آثار گوناگون فرهنگی اعم از تاریخی، ادبی، باستانی و... شامل حماسه‌ها، کتب تاریخی و قلعه‌ها و دژها، متجلی گشته است. از جمله این دوره‌های دهشت‌زا، دوره یورش و حضور مغولان در ایران است. از آغاز تاخت و تاز این قوم، ایرانیان به گونه‌های مختلف نظامی، سیاسی، ... و فرهنگی به مبارزه با ستمگری‌ها، تجاوزات و بی رسمی‌های این قوم برخاستند. نویسندگان در این مقاله سعی دارند تا با اشاره ای اجمالی به حمله مغول، جلوه‌های پایداری در شعر سیف فرغانی را در رویارویی با مغولان مورد بررسی قرار دهند.

۱-۱- بیان مسئله

هجوم اقوام بیگانه بر ایران و تسلط و چیرگی ناهلان و ستم پیشگان بر این سرزمین، سبب شد تا دلسوزان این مرز و بوم با هر گونه سلاحی؛ اعم از نظامی و فرهنگی به مبارزه با این بیدادگران برخیزند. از جمله این مبارزان، برخی از شاعرانی بودند که شعر آنان بستر مناسبی جهت انعکاس جلوه‌های ارزشمند پایداری در برابر دشمن بود. شعر سیف فرغانی آینه‌ای است که بازتاب امید، وطن دوستی و آزادی و آزادگی را می توان در آن مشاهده کرد که بی باکانه، پرده از بی شرمی‌های دشمن برداشته و دیگران را نیز به این مبارزه فراخوانده است.

۱-۲- ضرورت انجام تحقیق

از آنجا که جلوه‌های پایداری در شعر سیف فرغانی بررسی و تحلیل نشده است، نقد و شناسایی این جلوه‌ها در شعر این شاعر آزاده، اطلاعاتی ارزشمند از

ابعاد شخصیتی و فکری او و نگاه وی به وطن و مذهب را می‌توان ملاحظه نمود. بر این اساس انجام این تحقیق ضروری و مهم به نظر می‌رسد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

اگرچه تاکنون تحقیقات مختلفی دربارهٔ سیف فرغانی و شعر او و حملهٔ مغول همچون «ابعاد مختلف نقد اجتماعی در دیوان سیف الدین محمد فرغانی» زهرا دری و زینب هادی، پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی، سال دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۸۹؛ «آشنایی با برخی از دانشمندان و ادبای فرغانه» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۵۸، شماره ۹۹ و ۱۰۰؛ «به دنبال شعر بی دروغ در دیوان سیف فرغانی» محمد ترابی، چیستا؛ «مضامین اجتماعی در شعر فارسی عهد مغول» عمرالنسا کز کاوا، مجله نامه پارسی «سال دهم، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۴؛ «شاعر غریب (بررسی احوال و آثار سیف فرغانی)» سیما وزیرنیا، ادبستان فرهنگ و هنر، اردیبهشت ۱۳۶۹، شماره ۵ صورت گرفته؛ اما دربارهٔ انعکاس جلوه‌های پایداری در شعر او تحقیق و پژوهشی انجام نشده است و نویسندگان سعی دارند که با انجام این پژوهش در این باره گام بردارند.

۲- بحث

۲-۱- هجوم مغول به ایران و واکنش شعرا و ادبا در برابر آن

جهانگشایی چنگیز خان مغول از یکسو و بی‌تدبیری‌های سلطان محمد خوارزمشاه از سوی دیگر، سرانجام در حدود سال ۶۱۶ ه.ق زنبورخانه مغول را شورانیده و راهی سرزمین ایران ساخت. حملات برق آسا و خانمان برانداز مغولان خیلی زود صف مدافعان را درهم شکست، قلعه‌ها را ویران ساخت و شهرها را با خاک یکسان نمود. مساجد، مدارس و کتابخانه‌ها در آتش این هجوم سوخته و اهل علم و ادب، طعمه تیغ بی دریغ سربازان مغول شدند. شاید بیان یک جمله از کتاب جهانگشای جوینی، اوضاع را به بهترین وجه توصیف کند. وی در شرح هجوم ویرانگر چنگیز خان به شهر بخارا چنین نوشته است که: «... [چنگیز]، متوجه بخارا شد... در مسجد جامع راند و در پیش مقصوره بایستاد... و فرمود که صحرا از علف خالی است؛ اسبان را شکم پر کنند... و صنایع مصاحف به میان صحن

مسجد می آوردند و مصاحف را در دست و پای می انداخت و صندوق ها را آخور اسبان می ساخت ...» (جوینی، ۱۳۷۹: ۱/۸۱-۷۹).

این هجوم سهمگین و کشتار بی سابقه «و آن فتنه و فساد و قتل و هدم و حرق و اشر که از ملاعین، ظاهر گشت در هیچ عصر و در دیار کفر و اسلام کس نشان نداده است و در هیچ تاریخ نیامده ...» (رازی، ۱۳۸۸: ۴۵) هجومی که بسیاری از مردم و از آن جمله علما، فضلا و اندیشمندان را در کام خود فرو کشید. افرادی که از این قتل عام به طرز معجزه آسایی رهایی یافتند عطای ماندن در این سرزمین طاعون زده را بر لقای آن ترجیح داده و حرکت به سمت نواحی امن تر را در پیش گرفتند. برخی راه هندوستان را در پیش گرفته و راهی این سرزمین شدند و بعضی نیز با ترک وطن مألوف و به امید یافتن مکانی آرام برای سکونت، جان خود برداشته به تنهایی و یا دسته جمعی به سمت بلاد روم حرکت کردند.

۲-۲- شمه‌ای در باب سیف فرغانی

مولانا سیف الدین ابوالمحمّد محمد الفرغانی از شاعران قرن هفتم و هشتم هجری است. «در باره زندگانی و آثار سیف الدین فرغانی همه اطلاعات ما منحصر است به دیوان شعر وی و آنچه از آن بر می آید... و با آنکه او مقامی بلند در بیان حقایق عرفانی داشته و به یقین از پیشوایان خانقاهی بوده است، در کتاب‌های فارسی که از بزرگان تصوف و عرفان در آنها یاد شده، نشانی از او نیست...» (فرغانی، ۱۳۴۱: مقدمه ذبیح الله صفا). چنان که از تنها اثر او - دیوان اشعارش - بر می آید؛ وی در شهر کوچک آقسرا^۱، از شهرهای تحت قلمرو دولت سلاجقه روم می زیست:

«مسکن من ملک روم، مرکز محنت آقسرا شهر و خانه دارِ هوان بود...»

(سیف فرغانی، ۱۳۴۱: ۱/۱۴۵)

اما از آنجا که اصل و منشای وی از شهر فرغانه^۳ در ماوراءالنهر بوده، به سیف فرغانی اشتهار داشته و خود در اشعارش سیف فرغانی و سیف، تخلص کرده است. سیف فرغانی مانند بسیاری از مشایخ عهد خود - که ایران را که به سبب هجوم مغول ترک می گفته و در کشورهای همسایه گرد می آمده اند - از زادگاه

خود در تاریخ نامعلومی به آسیای صغیر رفته و همان جا مانده و سرانجام نیز در همان مکان در گذشته است.

۲-۳- پایداری در شعر سیف فرغانی

پایداری در شعر سیف فرغانی را به طور کلی به دو حوزه می‌توان محدود کرد؛ حوزه خارجی که پایداری در برابر حاکمان جور و ظلم، پایداری در برابر تضعیف دین، ذکر نابه‌سامانی‌های وطن، شکوه از دگرگونی ارزش‌ها را در بر می‌گیرد و حوزه داخلی، تفکر عرفانی شاعر و پایداری در برابر نفس و نیز بی‌اعتبار شمردن دنیا و ترک آن را شامل می‌شود که نخست به حوزه اخیر می‌پردازیم.

۲-۳-۱- انتقاد از دنیاپرستی و تاکید بر بی‌اعتباری جهان

یکی از جنبه‌های اجتماعی پدید آمدن عرفان، مبارزه منفی عرفا با دنیاپرستان و صاحبان زر و زور بود تا بدین وسیله، نارضایتی خویش را از رفتار و عملکرد طبقات مذکور ابراز دارند. برای حصول این خواست، عرفا با تاکید بر بی‌اعتباری جهان، ترک دنیا را توصیه می‌کردند و سیف فرغانی هم که از عرفای عصر خویش است در شعر خویش به صراحت از این موضوع سخن رانده و دنیاطلبی و پرداختن به امور جسم و تن را مورد سرزنش قرار داده است:

«... ای هشت خلد را به یکی نان فروخته و از بهر راحت تن، جان فروخته
نزد تو خاکسار چو دین را نبوده آب تو دوزخی، بهشت به یک نان فروخته

(سیف فرغانی، ۱۳۴۱: ۱۳)

وی همچنین در قصیده‌ای با ردیف «مشغول» مخاطب را مرغی گرفتار دانه و رویگردان از وطن، گرگینی گرفتار گری تن، نوجوانی مشغول به زن، گرفتار معاش و مکر و فن و ... خوانده است:

«ایا دلت شده از کار جان به تن مشغول دمی نکرده غم جانت از بدن مشغول...
... نه مرد آخرتی چون به شغل دنیا کرد ترا ز رفتن ره نفس راهزن مشغول...»

(همان: ۲۶۶)

فرغانی، در مواردی، از مشغول شوندگان به دنیا با اوصاف و عباراتی نادلیپذیر یاد می‌کند تا این گونه یادکرد، عاملی بازدارنده از دنیاخواهی این دنیاطلبان شود:

«... ز چربی دنیا بشو دست آز سگ است آنکه با استخوانی خوش است

اگر چه تو هستی در این خاکدان چو ماهی که در آبدانی خوش است
کم از کژدم کور و مار کری گرت عیش در خاکدانی خوش است...»

(همان: ۶۴)

سیف فرغانی شاعری است که اندیشه های عرفانی را در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به کار گرفته و ضمن روشنگری و افشاگری، به مبارزه با استبداد و ریشه های عقب ماندگی آن روزگار به لحاظ ضعف فکری و اخلاقی می پرداخت (تبریزی شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۳). وی در اشعار خویش با اتکاء بر مذهب و توصیف اوضاع وطن با امید به آینده ای روشن، به نصیحت طبقه حاکم و ترساندن آنان از عذاب پرداخته است. او نارسایی ها و نواقص سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی عصر خویش را منعکس کرده و با اظهار بیزاری از امرا و تعریض به آنان، جویای عدالت گردیده است. وی طبقات مختلف اجتماعی عصر خویش اعم از شاه، شهنه و قاضی را با تازیانه طعن مورد سرزنش قرار می دهد (رضوانیان، ۱۳۷۹: ۶۰۵).

۲-۳-۲- پایداری در برابر حاکمان ظالم

بر اهل فضل و پویندگان تاریخ پوشیده نیست که اگر چه هجوم هولاکوخان مغول به ایران زمین با قتل و کشتار فراوان همراه بود؛ اما ورود دو تن از بزرگان خاندان جوینی با نام های شمس الدین محمد و علاءالدین عظاملک به دستگاه این ایلخان و استیلای آنان بر مناصب بانفوذ و قدرتمندی همچون وزارت ایلخانانی همچون هولاکو، اباقا و احمد تکودار و دستیابی شان به حکومت شهر خلیفه نشین بغداد، نویدی برای جهان اسلام و آبی سرد بر آتش درون همه مسلمانان و به ویژه ایرانیان بود. خاندان جوینی با تسلط کامل بر تمامی سازمان دیوانی مملکت، روز به روز از اقتدار بیشتری برخوردار شده و احیای بنیادهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران اسلامی را وجهه همت خود قرار دادند. در سایه تلاش آنان -خواجه نصیرالدین طوسی، نه تنها احداث مساجد، مدارس و سایر اماکن عام- المنفعه آغاز گردید بلکه برای نخستین مرتبه پس از هجوم ویرانگر مغول، مراسم و مناسک حج از نو برپا گردید؛ موقوفات، سامان یافت؛ ویرانی ها رو به آبدانی نهاد و علم و دانش از اعتبار سابق برخوردار گردید. این ترقی تا به حدی بود که

برخی بر آنند: «... بغداد زمان عظاملک، آبادتر از روزگار خلفا گردید...» (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۸۷)؛ اما با بر تخت نشستن ایلخان ارغون بن اباقاخان، در سال ۶۸۳ه.ق به یکباره ورق برگشت و این امرای مغولی بودند که بار دیگر بر ایرانیان پیشی گرفته و زمام امور مملکت بدست آنان افتاد (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۹: ۲۳۲-۲۳۱؛ بیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۶). «... این واقعه بار دیگر در کار ملیت و دین - که با خون دل دیوانیان ایرانی تجدید حیاتی یافته، توفیق‌هایی کسب کرده بود، نکستی ایجاد کرد...» (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۶). ظلم امرای مغولی دوچندان گردید و از آنجا که ایلخان ارغون خود یک بودایی متعصب بود، رواج آیین بودا در سرزمین ایران آزادی کامل یافت و حتی بوداییان بسیاری از سرزمین‌های چین، تبت، هند و سرزمین اویغور وارد ایران شدند؛ همچنین این دوره را به سبب قدرت‌گیری وزیری یهودی مذهب به نام سعدالدوله، باید اوج اقتدار یهودیان در ایران عصر ایلخانی دانست. این وزیر سیاست چنان ارغون مغول را تحت نفوذ خود درآورده بود که به قول خواندمیر، این ایلخان خیلی زود «تمامی مصالح ممالک و مهمات عالمیان را بحسن درایت و کاردانی او تفویض فرمود و کوکب اقبال آن سردفتر اهل ضلال به اوج استعلاء و استقلال [رسید]» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۳۱-۱۳۰).

وی با تسلطی که بر شخصیت ایلخان داشت، بسیاری از بزرگان مسلمان را به قتل رساند و حتی بر آن شد تا با اجرای طرحی ریشه‌مسلمانی و مسلمانان را از بیخ و بن برکند و «آن طرح اینکه روزی به ارغون گفت که نبوت از چنگیزخان به طریق ارث به ایلخان عادل رسیده و ارغون از طرف خداوند، رسول است و چون قیام دین هر رسولی به جهاد و قلع مخالفین، متعلق است، باید ایلخان امر فرماید تا هر کس سر از دیانت او بپیچد و در زمره ملت جدید در نیاید، سرش را از تن جدا کنند و چون ارغون از مسلمانان نفرت داشت، امر داد که مسلمانان را در کارها دخالت و به اردو راه ندهند... سعدالدوله حتی به این نیز اکتفا نکرد و حتی با تصویب ارغون مصمم شد که خانه کعبه را به بتخانه مبدل سازد...» (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۹: ۲۴۲-۲۴۱).

در چنین اوضاعی است که سیف فرغانی با شنیدن وقایع تأثرآمیز سرزمین ایران به تنگ آمده و به گونه‌های مختلف در برابر حاکمان ستم پیشه می‌ایستد و

با ظلم و جور آنان می ستیزد. وی نه تنها به خدمت این خودکامکان نمی شتابد؛ بلکه شاعران را از ثنای امرا و گفتن سخنان رنگین در ستایش آنان منع می کند زیرا ستایش این قوم، آینه دل او (شاعر) را تیره می سازد و مدح آنان را در روزگاری که عدل از میانه رخ تافته و رخت بر بسته سبب ظلم می داند:

«...راست چون واعظ، جوی بدین شاد مشو

که سخن گویی و جهال گویند آری

از ثنای امرا نیک نگه دار زبان

گرچه رنگین سخنی، نقش مکن دیواری

مدح این قوم دل روشن تو تیره کند

همچو رو را کنف و آینه را زنگاری...»

(همان: ۲۴)

اما همت بلند سیف فرغانی او را باز داشته که گوهر طبع خویش را به نرخ

مهره به بازار ببرد:

«... اگر به مدحت این مردم نه مرد و نه زن

ز کان طبع فشانند شاعران گوهر

ز تنگ دستی یا از فراخ گامی بود

که ریختند در اقدام ناکسان گوهر...»

مرا که چون تو خریدار هست فروشم

به نرخ مهره به بازار دیگران گوهر...»

(همان: ۱۷۰)

اگر از ناصر خسرو قبادیانی که پیش از دوران حاکمیت مغول می زیسته

بگذریم، از دوران مغول به بعد، هیچ شاعری به اندازه سیف الدین فرغانی پنجه در

پنجه حاکمان ستم پیشه زمانه خود نیفکنده است و هم از این رو شاید به هیچ

شاعری در همه اعصار تا این اندازه ستم نرفته باشد؛ چه، اشعار طغیان گرانه اش

همواره در آتش سکوت سوخته است (کوپال، ۱۳۷۲: ۴۶). اشعاری همچون این

قصیده غرا و کوبنده:

«در دور ما از آتش بیداد ظالمان

چون دود و سیل تیره شد آب و هوای خاک...»

(همان: ۱۳۶)

سیف به چنین قصایدی اکتفا نکرده است؛ بلکه در برخی از اشعار کوبنده خود حتی از سلطان وقت ایران، غازان خان، سخن به میان آورده و با زبانی گزنده و نیش دار برخی از کارهای وی را به تمسخر می‌گیرد. وی در قصیده‌ای اوضاع مضطرب دین در بلاد روم (قلمرو سلاجقه روم یا همان آناتولی) را بیان داشته و خان مغول را به بهبود وضع دینی و معیشتی مردم هشدار داده است:

«... ای صبا، با دم من کن نفسی همراهی

به سوی شاه بر از من سخنی گر خواهی

قُدوه و عمدۀ شاهان جهان غازان را

از پریشانی این ملک بده آگاهی

گو در این مصر که فرعون، در او صد بیش است

نان عزیز است که شد یوسف گندم، چاهی...»

نیست در روم از اسلام به جز نام و شده‌ست

قطب دین مضطرب و رکن شریعت واهی...»

(همان: ۱۷۲)

۲-۳-۳- اشاره به نمادهای مقاومت و پایداری

در اسلام، حضرت اباعبدالله الحسین(ع)، نماد مقاومت و پایداری در مقابل ظلم و کفر و شرک و باطل است. سیف فرغانی با یادآوری جفایی که کافران بر امام حسین(ع) و اهل بیت پیامبر(ص) روا داشتند، از مخاطب می‌خواهد که از خون جگر سرشک بیارند و بر کشته کربلا بگریند و در ماتم او خموش نباشند:

ای قوم درین عزا بگریید

با این دل مرده خنده تا چند

فرزند رسول را بکشتمند

... بر جور و جفای آن جماعت

بر کشته کربلا بگریید

امروز درین عزا بگریید

از بهر خدای را بگریید

یک دم ز سر صفا بگریید

(همان: ۱۴۸)

۲-۳-۴- شناساندن چهره بیدادگران

بی‌تردید یکی از پیامدهای اصلی هجوم مغول به ایران و سپس قدرت‌گیری ایلخانانی همچون ارغون‌خان، بایدو، گیخاتو و ... به وجود آمدن طبقاتی از امرا و وزرا گردید که کاری جز بیدادگری و ظلم بر مردمان مصیبت زده و رنج دیده نداشتند. علاوه بر قتل عام‌های شدیدی که در تهاجمات اولیه مغول‌ها صورت گرفت در زمان ایلخانانی متعصب و خونریز همچون ارغون، بایدو و ... نیز بسیاری از مسلمانان بی‌گناه طعمه تیغ بی‌دریغ مغولان شدند. سیف بر آن است تا در اشعار خویش با معرفی چهره واقعی و اوصاف راستین این ظالمان، آنان را به مخاطبان خویش بشناساند. شاعر، آنان را حریصان و طمعکاران و بی‌دینانی می‌شمارد که گرگ وار در پوستین بره، شبانی می‌کنند:

«... مردم بی‌عقل و دین‌گرفته ولایت

حال بره چون بود چو گرگ شبان بود

(همان: ۱۴۴)

این امیرانی که بیماران حرص‌اند و طمع

همچو صحت از مرض دورند از قانون عدل

(همان: ۲۰۱)

خری شد پیشکار تو که در وی نیست یک جو دین

دل خلقی ازو تنگ است اندر روز بار تو

چو آتش بر فروزی تو به مردم سوختن هر دم

ز آن کان خس نهد خاشاک دام بر شرار تو

(همان: ۶)

۲-۳-۵- ترساندن از عذاب

شاعر، با وعید فردا، دژخیمان و بدکاران را از محکمه‌ی ذوالجلال و عذاب آخرت و فرو شدن در دوزخ می‌ترساند و آنان را مزدور شیطان و دوزخ را مزد آنان می‌شمارد تا بدین وسیله از تندی و حدت ظلم و خشم آنان بکاهد:

«... ازین سیرت نمی‌ترسی که فردا گویدت ایزد

که تو مزدور شیطانی و دوزخ‌مزد کار تو

(همان: ۶)

۱۰۴ / هجوم مغول به ایران و مؤلفه‌های پایداری در...

«... نام ظالم بد بود امروز و فردا حال او
آن نکرده نیک با کس جایش از حالش بتر
چون مگس در شهد مظلوم اندر آویزد بدو
اندر آن روزی که از فرزند بگریزد پدر
محکمه آن وقت محشر باشد و محضر ملک
ذوالجلال آن روز قاضی باشد و زندان سقر...»

(همان: ۱۷۹)

وی شادی پادشاهی را که حاصل اندوه رعیت است، شادی ای ناپایدار می‌داند
و به پادشاه هشدار می‌دهد که سمند تو اگر بر فلک هم سم بساید، ناگهان روزی
به سر در خواهد آمد.

«... چو نوبت بزنند ای امیر اگر روزی

رعیت از ستمت چون دهل کنند نفیر

سر تو چون بن هاون بکوفتن شاید

و گر بود به مثل جمله مغز چون سر سیر...»

(همان: ۱۲۰)

«... من همی گویمت از پشه بترس ای نمرود

ور چه در کبر به نمرود رسیدی و گذشت...»

(همان: ۱۹۶)

۲-۳-۶- نصیحت حاکمان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیف فرغانی بنا بر خوی عارف مسلکی خویش که دنیا را ناپایدار و بی اعتبار
می‌داند با تأکید بر بی وفایی دنیا و اینکه عاقبت همگان سرور و کهتر، لگد کوب
مرگ خواهند شد و اجل همگان را در خواهد یافت به شاهان و حکام پند می
دهد که خود و نایبان خویش برای دست یابی به مال، خلایق را که طالبان سایه
امان ایشان اند مورد جور و تعدی قرار ندهند:

«خسروا خلق در امان تواند بود طالب سایه امان تو اند

غافل از کار خلق نتواند بود که بسی خلق در زمان تو اند...»

(همان: ۱۸۵)

«بسج راه کن مسکین درین منزل چه می باشی

اصل را منتظر چون هست اجل در انتظار تو»

(همان: ۶)

وی در این باره از سعدی متأثر است و شاه و وزیر و دیگر اصناف را برخلاف زبان آوران رنگ آسای نه تنها ممدوح را به ابر مشک فشان و دریای گوهرزا تشبیه نمی کند از او می خواهد به عدل و عفو و کرو و بکوشد و در صلاح بیفزاید و خود به شیوه موعظه گری خود اذعان دارد و حتی در خطاب برخی از مخاطبان، از کارگر نشدن و عطف خود ناخرسند است:

«... به موعظت نتوانم تو را به راه آورد

سفال را نتواند که زر کند اکسیر»

(همان: ۱۲۰)

«چون تو مقبل پادشاهی را ز وعظ و زجر هست

این قدر کافی که بسیار است در دنیا عبر

من نیم شاعر که مدح کس کنم، مر شاه را

از برای حق نعمت پند دادم این قدر»

(همان: ۱۷۹)

« دل مشغولت از غفلت قبول موعظت نکند

تو این دانه کجا خواهی که که دارد غرار تو»

(همان: ۶)

وی، همچنین در قصیده‌ای به مطلع زیر، پادشاه را به رعایت حال رعایا

توصیه کرده و از خطر همت و ورد صبحگاهی آنان بیم داده است:

«... خسروا خلق در ضمان تواند طالب سایه امان تواند...»

(همان: ۱۸۵)

و نیز گاه، ایلخان بزرگ، غازان خان را مخاطب ساخته و او را از خرابی شهرها،

نامسلمانی کار گزاران و ستم‌ها و بی رسمی‌ها و فقر آگاهانیده و بی پروا حاکم را پند داده

و از ستم کار گزاران نزد وی نالیده و آسیب‌های بی دینی و ظلم را به آنان او داده است:

۱۰۶ / هجوم مغول به ایران و مؤلفه‌های پایداری در...

«... ای صبا گر سوی تبریز افتدت روزی گذر
سوی درگاه شه عادل رسان از ما خیر
پادشاه وقت غازان را اگر بینی بگو
کای همه ایام تو میمون‌تر از روز ظفر
... تو مسلمان گشته و از نامسلمان حاکمان
اندرین کشور نمانده از مسلمانی اثر
... سیف فرغانی نصیحت کرد و حالی باز گفت
باد پند و شعر او در طبع پاکت کارگر...»

(همان: ۱۷۹)

شاعر در این باره، حاکمان را به مردم‌داری تشویق کرده و حتی در مواردی امیران
سست رای بی تدبیر را که از سیم محتاجان، کمر بند زرین فراهم کرده اند و با تهی
کردن کیسه آنان، کیسه خویش را انباشته اند، خرد شمرده است؛ رعیت را عیال حاکم
خوانده و از او خواسته که چون مادری دلسوز، به آنان شیر عدل و احسان بنوشاند.

«... به نزد همت من خردی ای بزرگ امیر!

امیر سخت دل سست رای بی تدبیر!

به عدل چون نکند ملک را بهشت صفت

اگر چه حور بود ز اهل دوزخ است امیر

... رعیت اند عیالت، چو مادر مشفق

بده به جمله ز پستان عدل و احسان شیر

... چو نوبت بزند ای امیر اگر روزی

رعیت از ستمت چون دهل کنند نفیر...»

(همان: ۱۲۰)

۲-۳-۷- عدالت طلبی

شاعر خلاق را عیال حاکم می خواند که او بایستی به عدل با آنان رفتار کند
تا در روز قیامت کار او سامان بگیرد و در این جهان نیز دین و پادشاهی او نظام
یابد. وی برخلاف چابلوسان رنگ آمیز که پادشاه را عادل و ضابط می خواندند،
بی محابا به عدل و انصاف فرا می خواند.

«عدل کن امروز تا باشد مقرّ تو بهشت

اندر آن روزی که گوید آدمی ابن المفرّ»

(همان: ۱۲۰)

«هر که را زین امر مدح کنی ظلم بود

خاصه امروز که از عدل نماند آثاری»

(همان: ۲۴)

«رعیت اند عیالت، چو مادر مشفق

بده به جمله ز پستان عدل و احسان شیر»

(همان: ۱۲۰)

«عرصه ملک پر ز دیو شده است نیست از آدمی نشان در وی

عدل را ساق لاغر است ولیک ظلم را فربه است ران در وی...»

(همان: ۱۶۸)

همچنین در قصیده ای به مطلع زیر و ردیف «عدل» از ناپدید شدن عدل شکایت کرده و فراگیری ظلم را نتیجه نبود حاکمی عادل دانسته و حاکم را به رعایت عدل فرا می خواند و از جور و تعدی منع می کند:

« ای که اندر ملک گفتی می نهم قانون عدل

ظلم کردی ای اشارات همه بیرون عدل

... حاکمی عادل همی باید که دندان بر کند

مارظلم این عقاب را به یک افسون عدل»

(همان: ۲۰۱)

۲-۳-۸- تاکید بر دین

نظر به بحث عدالت و پیرو حدیث معروف که «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» و نیز «الملک و الدین توأمان» عدالت و دین ورزی لازمه حکومت مطلوب محسوب می شوند و نبود هر یک از این دو مؤلفه، ضعف، فساد و تباهی حکومت را در پی دارد و وجود این اوصاف برای تمامی سطوح حکومت ضروری می نماید. سیف فرغانی که عارض دین مدار و عدالت طلب است در کنار عدالت، از پادشاه می خواهد که دین را پیشوای خویش سازد و پیشکارانی

۱۰۸ / هجوم مغول به ایران و مؤلفه‌های پایداری در...

دیندار به کار گمارد. وی خانه دین را ایستاده بر ستون عدل می داند که استواری ستون، بر پایی خانه را تضمین می نماید.

«... تا امام خود نسازی شرع را در کار ملک

هر چه تو حاکم کنی چون ظلم باشد دون عدل

زان همی ترسم که ناگه سقف بر فرش اوفتد

خانه دین را که بس باریک شد استون عدل»

(همان: ۲۰۱)

«دین و دولت قرین یکدیگرند همچنین بود و همچنین باشد...»

به قرانها زوال ممکن نیست دولتی را که دین قرین باشد...»

(همان: ۱۷۲)

«ای هشت خلد را به یکی نان فروخته!

وز بهر راحت تن خود جان فروخته!

نزد تو خاکسار چو دین را نبوده آب

تو دوزخی، بهشت به یک نان فروخته...»

(همان: ۱۳)

«وی تو از دین گشته بیزار و ز تو بیزار دین

ای تو را در کار دنیا بوده دست افزار دین...»

(همان: ۲۲۶)

۲-۳-۹- دعوت به قیام علیه استبداد

شاعر نبود پیشوا و پیشرو را علت یگانه تازی ظالمان میدان ستم می داند و بی باکانی

را می طلبد که از خود به درآیند و بر این پستان بتازند و با باران عدل حق، غبار ظلم را

فرو بنشانند. شاعر در این باره، برای تهییج بیشتر از اسطوره‌های ملی کمک می گیرد.

«به عهد این سگان از بی شبانی ست رمه در دست سرحان اوفتاده

رعیت گوسپند اند این سگان گرگ همه در گوسپندان اوفتاده

پلنگی چند می خواهیم یارب در این دیوانه گرگان اوفتاده...»

(همان: ۱۱۸)

«به ظلم انگیزی ناگه غباری و ز عدل حق

همی خواهیم بارانی که بنشانند غبار تو

به ظلم انگیزختی ناگه غباری و زعدل حق

همی خواهیم بارانی که بنشانند غبار تو»

(همان: ۶)

۲-۳-۱۰- توصیف ویژگی های وطن

بیداد حکام ظالم نه تنها مردم که میهن را نیز در بر می گیرد. سیف فرغانی، عصر و زمانه توگد خویش که در آن عزیزان به سان آب، روان بود و همه جا را خوف جان فرا گرفته و باد فنا، ورزان و عدل، نهان گشته و سرزمین، ملک شیاطین شده بود، شکفت زده است و ناامنی چنان سایه گسترده که ممکن است ماهی از آب بترسد و خانه ها از ویرانی مأمن من رویاه گشته:

«زدست و پای این گردن زنان است سراسر ملک ویران اوفتاده»

(همان: ۱۱۸)

«در دور ما از آتش بیداد ظالمان

چون دود و سیل تیره شد آب و هوای خاک»

(همان: ۱۳۶)

شاعر در غزلی بامطلع زیر، و ردیف «نخواهیم یافت» به توصیف وطن پرداخته و از ضعف دین، انسانیت، نیکی با تحسیر یاد می کند فراگیر شدن کید و غم و نامسلمانی شکوه سر می دهد:

«درین دور احسان نخواهیم یافت شکر در نمکدان نخواهیم یافت»

(همان: ۱۹۸)

و در قصیده ای دیگر:

«مملکت جمله پر از منکر و معروفی نه

که به خیر امر کند یا بود از شر ناهی

خلق بیم است که چون ذره پراکنده شوند

گر به ایشان نرسد سایه ظلّ اللّهی...»

(همان: ۱۷۲)

و نیز در قصایدی با مطلع های زیر، به صورت گسترده نابسامانی وطن را در جنبه های گوناگون، بازگو کرده است:

«...در عجبم تا خود آن زمان چه زمان بود

کآمدن من به سوی ملک جهان بود؟!»

بهر عمارت مسعود را چه خلل شد؟!»

بهر خرابی نحوس را چه قران بود؟!...»

(همان: ۱۴۴)

«عرصه ملک پر ز دیو شده است نیست از آدمی نشان در وی»

(همان: ۱۶۸)

«جهان سر به سر ظلم و عدوان گرفت درو عدل و احسان نخواهیم یافت
... شیاطین گرفتند روی زمین کنون در وی انسان نخواهیم یافت...»

(همان: ۱۹۸)

۲-۳-۱۱- حسرت و غم برگزیده

نظر به آنچه در انتهای مبحث قبل اشاره شد آدمیان در دوران جور و ستم حکام روزگار خویش حسرت دوران گذشته را می خورند؛ روزگاری که جهان، بسامان و آراسته و کام مردم به دور احسان شیرین بود. سیف فرغانی از این که سرزمین خویش را که در روزگاری نزدیک در اختیار بزرگان و اهلان می دید امروز که آن را پای سپر مغولان عاری از فرهنگ و تمدن و انسانیت می یابد، با تحسر از گذشته یاد می کند و بر احوال سرزمین خود افسوس می خورد:

«...بنگر و امروز بین کز آن کیانست ملک که دی و پریر از آن کیان بود

...گشته زبون چون اسیر هیچ کسان را هر که به اصل و نسب امیر کسان بود

... بوده جهان همچون باغ وقت بهاران ما چو به باغ آمدیم فصل خزان بود...»

(همان: ۱۴۴)

«از انگشت سلیمان رفته خاتم ولی در دست دیوان اوفتاده

زنان را گوی در میدان و چوگان زدست مرد میدان اوفتاد...»

(همان: ۱۱۸)

۲-۳-۱۲- شکوه از دگرگونی ارزش ها

حسرت خوردن بر گذشته، حاصل دگرگونی ارزش ها و جایگزین شدن آنها با پستیها و بی ارزشیها است؛ در این ایام که مردم آسایش نمی یابند، اهل جهالت بر ارباب علم حکم می کنند، بی دینان گرگ صفت حاکم گشته و دانایان و خردمندان به قوت شبانه محتاج گشته اند، خسان فرومایه، کس گشته و بر خردمندان، سروری یافته اند. سیف فرغانی از این دگرگونی شکوه می کند:

«زرّ و درم چون مگس ملازم هر خس

درّ و گهر چون جرس حلّی خران بود

قوت شبانه نیافت هر که کتب خواند

ملک سلاطین بخورد هر که عوان بود»

(همان: ۱۴۴)

«سرورانی که به هر گرسنه نان می دادند

استخوان جوی شده همچو سگ در گاهی»

(همان: ۱۷۲)

۲-۳-۱۳- ستیز با ریا

شاعر با مشاهده چنین اوضاعی که ناهلان با ریا و تظاهر خود را اهل می نمایند روزگار خویش را روزگار ریا و دورنگی می یابد که مردم آن پیازوار، لباسی چند لایه از ریا به تن کرده اند و شاعر، در مقابل، همچون سیر، لباسی یک تا و یک رنگ از عشق به تن می نماید:

«حله رحمت بپوشم گر لباس جان کنی

اندرین دور دو رنگ از لون یکسانی مرا»

(همان: ۱۰۳)

«خلعت عشق به من اولی که مردم چو پیاز

ده قبا دارند و من یک پیرهن دارم چو سیر»

(همان: ۷۵)

تازیانه طعن شاعر مرثیان دینی را نیز در بر می گیرد و آنان را به ترک ریا
توصیه می کند:

«گر طاعتی کنی نکش فاش نزد خلق

چو بیضه ای نهی مکن آواز چون دجاج»

(همان: ۱۶)

از این رو از این افراد درخواست می کند که بهر طلب لقمه دنیا به تلبیس و
تزویر در دین متوسل نشوند و با طاعت حقیقی، آینه دل را روشن و منور گردانند:
«ایا از بهر یک لقمه چو من دنیا طلب کرده

بسی تلبیس در دین و بسی تزویر در طاعت

چو پشت دست خویش آسان بینی روی جان خود

اگر آینه دل را کنی تنویر در طاعت»

(همان: ۲۰۵)

شاعر، ریاکاران را مزدوران شیطان می خواند که از ریای خویش، حاصلی
جز دوزخ نخواهند داشت:

«ازین سیرت نمی ترسی که فردا گویدت ایزد

که تو مزدور شیطانی و دوزخ مزد کار تو»

(همان: ۸ و ۷)

به طور کلی وی ثواب را در دوری گزیدن از این امرا و سلاطین می داند.
این نوع نگاه را می توان از لابه لای تک تک ابیات وی دریافت:

«از ثنای امرا نیک نگهدار زبان

گرچه رنگین سخنی، نقش مکن دیواری

مدح این قوم، دل روشن تو تیره کند

همچو رو را کلف و آینه را زنگاری...»

(همان: ۵-۲۴)

۲-۳-۱۴- شکوه از طبقات و اصناف اجتماعی

سیف فرغانی علاوه بر کار گزاران و عمال سیاسی، اصناف اجتماعی چون
بازاریان، قضات و صوفیان را نیز مورد انتقاد قرار می دهد و در برابر بی عدالتی ها

و رشوت خواری آنان ایستادگی می کند و پرده از اعمال ناپسند آنان بر می دارد و به آنان تعریض می زند:

«...ایا سلطان لشکر کش، به شاهی چون علم سرکش
که هرگز دوست با دشمن ندیده کارزار تو!
...خری شد پیشکار تو که در وی نیست یک جو دین
دل خلقی ازو تنگ است اندر روز بار تو!
...ایا دستور هامان وش! که نمرودی شدی سرکش
تو فرعونى و چون قارون به مال است افتخار تو!
...ایامستوفى كافی که در دیوان سلطانان
به حل و عقد در کار است بخت کامکار تو!
...ایا قاضى حیلت گر، حرام آشام رشوت خور
که بی دینی است دین تو و بی شرعى شعار تو!
...ایا بازاری مسکین، نهاده در ترازو دین
چو سنگت را سبک کردی گران زان است بار تو!
...ایا درویش رعاوش، چو مطرب با سماعت خوش
به نزد ره روان بازی ست رقص خرس وار تو!»
(همان: ۸ و ۷)

« ظالمى را که همه ساله بود کارش فسق
به طمع نام منه عادل نیکوکاری
از ثنای امرا نیک نگهدار زبان
گر چه رنگین سخنی، نقش مکن دیواری
شاعری چیست که آزاده از آن گیرد نام؟
ننگ خلقی گر ازین نام نداری عاری
گر به زاهدی و حيله کنی چون روباه
تا سگ نفس تو زهرى بخورد یا ماری...»

(همان: ۲۴)

وی که از شیفتگان و ارادتمندان سعدی است و در موارد بسیاری به استقبال غزل های او رفته و در مواردی قصایدی نیز در تعظیم و ستایش مقام شیخ اجل

سروده و به خدمت او فرستاده است.^۴ ظاهراً با گلستان سعدی مأنوس بوده و پیرو سخن سعدی: «دین به دنیا فروشان خرنند...» می‌گوید:
«...ایا بازاری مسکین نهاده در ترازوی دین

چو سنگت را سبک کردی گران زانست بار تو...»

(همان: ۸)

و گاهی نیز، خود به شیوه خاص نصیحت‌گویی سعدی در کارش اشاره می‌کند:
«...هر که همچون من و تو از عدم آمد به وجود

همه دانند که از بهر سجود آمد وجود

گر درم داری با خلق کرم کن زیرا

شرف نفس به جودست و کرامت به سجود

سیف فرغانی در وعظ چو سعدی زین سان

سخنی گفت و بود دولت آنکس که شنود...»

(همان: ۱۹۶)

۲-۳-۱۵- امید به آینده ای روشن

فرغانی ضمن مشاهده این نابسامانی‌ها و نامردمی‌ها که مغولان بر وطن و هموطنان رانده‌اند، ناامید نگشته پیرو و تجربه‌تاریخ، با امید به آینده ای روشن وعده نجات و رهایی به خود و دیگران، بر افتادن دشمنان را که بسان درختانی بی‌بر و ثمرند وعده می‌دهد:

«اگر صبرت بود روزی دو بینی عوانان کشته، میران اوفتاده

امیرانی که بر تو ظلم کردند به خواری چون اسیران اوفتاده

هر آن کو اندرین خانه مقیم است چو دیوارش همی دان اوفتاده

جهانجویی اگر ناگه بخیزد بسی بینی بزرگان اوفتاده

بینی ناگهان مردان دین را برین دنیا پرستان اوفتاده»

(همان: ۱۱۸)

و اوج امید او به فنا و فرو افتادن دشمنان و نیز تعریض به آنان، قصیده معروف او با ردیف «نیز بگذرد» است، قصیده ای که سیف فرغانی را با آن می‌شناسند

که در آن مستقیماً صاحبان ظلم و ستم را مورد حمله قرار داده و نابودی حشمت و شکوه عاریتی و گذرای آنان را بدانان هشدار داده است به مطلع:

«هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد هم رونق زمان شما نیز بگذرد»

(همان: ۲۱۷)

۲-۳-۱۶- ظهور منجی

فرغانی در امتداد امید به آینده ای روشن، به ظهور منجی معتقد می گردد؛ کسی که ناگاه پدیدار می گردد و با کنار زدن این بزرگی های ظاهری، مردان دین را بر دنیا پرستان ترجیح می نهد و آتش ظلم و ستم را خاموش می کند:

«جهانجویی اگر ناگه بخیزد بسی بینی بزرگان اوفتاده

بینی ناگهان مردان دین را برین دنیا پرستان اوفتاده»

(همان: ۱۱۸)

«باد لطفش وانشاندی آتش این ظلم را

خاک را گر آب دادی ایزد از جیحون عدل

آمدی جمشید و مهدی تا شدی سرکوفته

مار ضحاکان ظلم از گرز افریدون عدل»

(همان: ۲۰۱)

۳- نتیجه گیری

ایستادگی اصناف گوناگون مردم در برابر دشمنان در طول تاریخ به اشکال گوناگون صورت گرفته است که از جمله آنها، مقاومت فرهنگی بود. مشاهده کشتارها، غارت ها، نامردمی ها و نابسامانی های پدید آمده از سوی دشمنان، وجدان آگاه شاعران را بر آن می داشت تا با انعکاس این ناملایمات در آثار خویش، در آگاه سازی مردم و تشویق آنان به حرکت و پایداری بکوشند.

سیف الدین محمد فرغانی، شاعر قرن هفتم و هشتم هجری، از جمله این شاعران است که با انتقاد از دنیاپرستی و تأکید بر بی اعتباری آن و شناساندن چهره ظالمان و درخواست ایستادگی در برابر آنان، مردم را به قیام علیه استبداد فرا می خواند و با طلب عدالت و نصیحت بیدادگران با استناد بر حدیث معروف «الملک یبقی مع الکفر

و لا یبقی مع الظلم» و «الملک و الدین توأمان» آنان را از عذاب عاقبت می‌ترساند؛ با یادکرد حسرت‌آمیز از دیروز وطن و افسوس خوردن به وضع امروز آن که همه جا را خوف و ناامنی فرا گرفته، از دگرگونی ارزش‌ها و گسترش دورویی و ریا شکوه می‌کند و به آینده‌ای روشن و ظهور ناجی امید می‌بندد.

یادداشت‌ها

۱- مؤلف کتاب راحه الصدور و آیه السرور بر آن است که: «چون غزان برفتند، مردم شهر را به سبب اختلاف مذاهب، حقایق [=کینه‌های] قدیم بود، هر شب فرقتی از محلتی، حشر می‌کردند و آتش در محلت مخالفان می‌زدند تا خرابیها که از آثار غز مانده بود اطلال شد و قحط و وبا بدیشان پیوست تا هر که از تیغ و شکنجه [غزان] جسته بود به نیاز بمرد...» (راوندی، ۱۳۶۳: ۱۸۲) نه فقط راوندی بلکه بزرگان و اندیشمندان دیگری مانند یاقوت حموی و نجم الدین رازی نیز در آثار خود از این ستیزه‌های مذهبی یاد کرده‌اند. نجم الدین رازی، صوفی بزرگ و نگارنده کتاب گرانسنگ مرصاد العباد - که خود در سال ۵۷۳ه.ق در عراق عجم و در شهر ری متولد شده است - از این کشمکش‌های دینی سخن به میان آورده و دلیل اصلی آوارگی‌های خود را همین کشمکش‌ها می‌داند. وقایع مشابهی در شیراز میان حنفیان و شافعیان، در ری میان آنان و شیعیان و میان همه‌ی آنان و پیروان اسماعیلیه اتفاق افتاد. (بویل، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۴/۵ . BAL, 2004:24-25)

۲- آق‌سرا، شهری است در ترکیه، «این شهر در میان چشمه‌سارها و باغها قرار گرفته است، سه نهر از وسط شهر عبور می‌کند و در خانه‌های آن آب جریان دارد. فرشهای مخصوص و بی‌نظیری که از پشم گوسفند بافته می‌شود از این شهر به شام و مصر و عراق و هندوستان و چین و ترکستان صادر می‌گردد. آق‌سرا از متصرفات پادشاه عراق است...» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/۳۵۸)

۳- مؤلف کتاب آثار البلاد و اخبار العباد در باب این شهر چنین بیان می‌دارد که: «فرغانه، ولایتی است در مملکت ماوراءالنهر در سرحد ولایت ترک. گویند انوشیروان او را بنا نهاده و چون از هر ولایت، خانوار متفرقه به آنجا فرستاده، آن شهر موسوم به «هرخانه» شده و به سبب کثرت استعمال «فرغانه» گویند...» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۸۶-۶۸۵)

۴- برای آگاهی از این تأثیر می‌توان به مقاله «سعدی و سیف فرغانی» چاپ شده در مجله ایران، تابستان ۱۳۶۴، ش ۱۲ (صص ۸۱-۶۷۵) مراجعه کرد.

فهرست منابع

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۷۰-۱۳۶۹). **سفرنامه ابن بطوطه**. ترجمه محمد علی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۷۹). *تاریخ مغول*. تهران: امیر کبیر.
۳. بصیری، محمد صادق. (۱۳۷۶) «سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی از مشروطه تا ۱۳۲۰ هـ.ش»، رساله دوره دکترا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۴. بویل، جی. آ. (۱۳۸۵). *تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، ترجمه حسن انوشه. ج ۵. تهران: امیر کبیر.
۵. بیانی، شیرین. (۱۳۷۵). *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. جوینی، محمد (۱۳۶۷)، *تاریخ جهانگشا*، به کوشش قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
۷. خواندمیر، غیاث‌الدین حسینی. (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب السیر*، مصحح جلال‌الدین همایی، تهران: خیام.
۸. حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله. (۱۳۸۰). *زبدة التواریخ*، سید کمال حاج سید جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۸). *مرصادالعباد*. با مقدمه محمدامین ریاحی. تهران: علمی
۱۰. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۳)، *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، مصحح محمد اقبال، تهران: علمی، چ دوم.
۱۱. سنگری، (۱۳۸۰). *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*، ج اول، تهران، نشر پالیزان
۱۲. صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۴. تهران: فردوس.
۱۳. فرغانی، سیف. (۱۳۶۴). *دیوان شعر*. با مقدمه ذبیح الله صفا. تهران: انتشارات فردوسی.
۱۴. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۳۵). *سفرنامه*، تهران: زوار.
۱۵. قزوینی، زکریا بن محمد بن حود. (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، مصحح میر هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
۱۶. محمدی روزبهانی، محبوبه. (۱۳۸۹). «*قسم به نخل*، قسم به زیتون: بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین». تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۷. میرخواند، میر حمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه. (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه الصفا*، تهران: مرکزی خیام: پیروز.

18. BAL, Mehmet Suat (2004). *II. İzzeddin Keykâvus Dnemi (1246-1262)*, Yayınlanmamış A. ü. Doktora Tezi, Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi.